نگاه

تحولات قانونی در شروع به جرم

شاپور اسماعیلیان
حقوق‌دان

● برخلاف جرم تام که تماما واقع می‌شود، منظور از جرم ناقص، جرمی است که شخصی شروع به عملیات اجرائی آن کند ولی جرم واقع یا نتیجه حاصل نشود. یکی از صور مختلف واقع‌نشدن جرم، مدخلیت عامل خارجی غیرارادی است که اصطلاحا شروع به جرم نامیده می‌شود. تفصیل شرایط تحقق شروع به جرم و مسائل آن، نیازمند نگارش یک‌مقاله تحلیلی است. از این رو، در این نوشتار کوتاه، به برخی شرایط کلی تحقق شروع به جرم و توسعه جرم‌انگاری‌های جدید (تحت این عنوان) در قانون مجازات اسلامی اشاره می‌شود: یکم، ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی با برگشت به تعریف شروع به جرم در قانون مجازات عمومی سال۱۳۵۲ (ماده۲۰) بیان می‌کند: «هرکس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او، قصدش معلق بماند به شرح زیر مجازات می‌شود...». بنابراین، شروع به جرم، دارای دو رکن اصلی است: الف-شروع به عملیات اجرائی جرم منظور ب- عدم وقوع جرم به واسطه دخالت عامل غیرارادی. بااین‌وصف، اولا صرف قصد مجرمانه، جرم نیست. ثانیا شروع به جرم در جرائم عمدی قابل‌تصور است. ثالثا انصراف ارادی از ارتکاب جرم موجب عدم تحقق شروع به جرم می‌شود ولی چنانچه همان مقدار رفتار ارتکابی جرم تلقی شود، مرتکب به مجازات همان جرم محکوم می‌شود (از مواد۱۲۳ و ۱۲۴ همان قانون). به‌عنوان مثال، چنانچه شخصی به قصد سرقت از منزل دیگری، با بالارفتن از دیوار خانه، وارد محوطه حیاط او شود و سپس ضمن داخل‌شدن به اتاق خانه، قصد سرقت قالیچه‌ای را داشته باشد ولی حین بلندکردن قالیچه به علت بیدارشدن صاحبخانه و مقاومت وی، موفق به ربودن آن نشود، عمل او، مصداق شروع به سرقت است. زیرا به علت دخالت عامل خارج از اراده او، سرقت تام واقع نشده است ولی چنانچه در این فرض، مرتکب حین ورود به محوطه خانه یا اتاق یا حتی قبل از جابه‌جاکردن قالیچه، با اراده خود از ارتکاب سرقت انصراف دهد، رفتار وی از حیث شروع به جرم قابل‌مجازات نخواهد بود و صرفا به لحاظ ارتکاب جرم هتک حرمت منزل مصداق ماده ۶۹۴ قانون تعزیرات، قابل‌مجازات است. دوم، در قانون جدید، مطابق بندهای الف، ب و پ ماده ۱۲۲، شروع به جرم در جرائمی که مجازات قانونی آنها درجه یک تا درجه پنج باشد، پیش‌بینی شده است. شدیدترین این مجازات‌ها سلب حیات، حبس دائم و... و سبک‌ترین آنها حبس تعزیری بیش از دو سال یا جزای نقدی بیش از ۸۰ میلیون ریال است که در مقام تعیین مجازات شروع به جرم، مرتکب حسب مورد، به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی از درجات پایین‌تر محکوم می‌شود؛ بنابراین، با اجرای قانون فعلی، برخلاف قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، نه‌تنها شروع به جرم، صحیح تعریف شده بلکه مصداق‌های آن گسترش یافته است. به‌عنوان مثال، در جرائمی مانند سلب آزادی شخصی افراد از طرف مقامات حکومتی، جلوگیری از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی، مداخله مستخدمان دولتی در امور قضائی، استراق‌سمع غیرمجاز توسط آنان (مواد ۵۷۰-۵۷۶-۵۷۷ قانون تعزیرات) یا سقط جنین عمدی توسط افراد عادی یا وابسته به حرفه‌های پزشکی، دایرکردن مرکز فساد، خیانت در امانت، قطع عمدی اشجار، ورود به‌عنف به منزل و مسکن دیگری (موضوع مواد ۶۲۲-۶۲۴-۶۳۹-۶۷۴-۶۸۴-۶۹۴ قانون مذکور) و در ده‌ها عنوان مجرمانه دیگر، چنانچه رفتار ارتکابی در حد شروع به جرم هریک از آن جرائم باشد، مرتکب قابل‌تعقیب و مجازات خواهد بود.

حادثه

قاضی قلابی دستگیر شد

● مردی که خود را به‌عنوان قاضی دادگستری و وکیل معرفی و اقدام به کلاهبرداری کرده بود، دستگیر شد. غلامعلی دهشیری، رئیس حفاظت و اطلاعات دادگستری کل استان یزد در این‌باره گفت: فرد دستگیرشده با معرفی خود به‌عنوان قاضی دادگستری به افراد مختلف قول حل‌وفصل پرونده‌های قضائی را می‌داد. وی افزود: این متهم دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته حقوق در یکی از واحدهای دانشگاه آزاد است و به علت آشنایی اولیه با برخی قوانین، اعتماد سوژه‌ها را جلب می‌کرد. این مسئول اظهار کرد: متهم حتی در بعضی از خریدهای معمولی با معرفی خود به‌عنوان قاضی، تخفیف ویژه از فروشنده اخذ و در برخی موارد نیز خود را وکیل دادگستری معرفی می‌کرد. دهشیری خاطرنشان کرد: دستگیری این متهم براساس گزارش یکی از مال‌باختگان به ستاد خبری حفاظت و اطلاعات دادگستری انجام شد. مال‌باخته طبق قراری که با متهم داشت، سه سکه بهار آزادی را به متهم تحویل داده و قرار بود چهار سکه دیگر نیز پس از حل‌وفصل‌شدن پرونده به متهم بدهد اما پس از چند ماه، وقتی متوجه شد موردکلاهبرداری قرار گرفته است، مراتب را از طریق ستاد خبری اطلاع داد.

گفت‌وگو با برادر جوان ۱۹ساله‌ای که درسانحه رانندگی جان باخت

اهدای عضو خواسته برادرم بود

شرق: خانواده پسری ۱۹ساله که در جریان سانحه رانندگی در مشهد دچار مرگ مغزی شده بود، اعضای بدن او را اهدا کردند. متوفی که «وحید تاجری» نام داشت، سوار بر موتورسیکلت بود که دچار حادثه‌ای مرگبار شد. محمد، برادر بزرگ‌تر وحید، در گفت‌وگو با خبرنگار ما، درباره این سانحه و تصمیم به اهدای اعضای برادرش توضیح داده است:

ماجرای منجر به مرگ مغزی چطور اتفاق افتاد؟

برادرم که جوشکار ساختمان بود، روز حادثه مانند روزهای دیگر تصمیم داشت با دوستش سر کار برود که این اتفاق برایش افتاد. ظاهرا حدود ساعت ۷:۴۵ بود که برادرم دوستش را در ترک موتور خود سوار کرد و در مسیر رفتن به سر کار بودند که در جاده، یک ماشین به آنها زد و برادرم را به لاین مخالف پرتاب کرد بعد از آن ماشین دیگری به او زد و بعد ماشین دیگری او را زیر کرد. هر سه راننده پس از این اتفاقات، از صحنه فرار کردند و تا رسیدن آمبولانس هم یک‌ساعتی طول کشید. در نهایت برادرم را به بیمارستان رساندند.

شما چطور از ماجرای تصادف مطلع شدید؟

دوست برادرم که همراه او بود، ماجرا را تلفنی به من اطلاع داد، اما من وقتی ماجرا را به‌طور کامل فهمیدم که به بیمارستان رسیدم. تا قبل از آن نمی‌دانستم دقیقا چه اتفاقی برای برادرم افتاده است.

چه شد که تصمیم به اهدای اعضای برادرتان گرفتید؟

وقتی خبر مرگ مغزی را شنیدیم، مادرم را در جریان گذاشتیم و او وقتی مطمئن شد هیچ امیدی به زنده‌ماندن برادرم وجود ندارد، قبول کرد برای نجات جان چند نفر و دادن زندگی جدید به آنها این کار را انجام بدهیم.

چه اعضایی را اهدا کردید؟

دو کلیه و کبد را اهدا کردیم و قرنیه‌هایش هم در بانک قرنیه است و تا جایی که به ما گفته‌اند، هنوز پیوندشان انجام نشده البته ما قلب را هم اهدا کرده بودیم، اما متقاضی‌ای که گروه خونی‌اش با برادرم یکی باشد وجود نداشت.

آیا برادرت خودش در این مورد با شما و خانواده صحبت کرده بود؟

بله، خودش در این مورد با ما صحبت کرده بود. صاحب‌کارش مدتی قبل برگه اهدای عضو را امضا کرده و کارت اهدای عضو گرفته بود. پس از آن بود که چنین فکرهایی به سرش زد و موضوع را در خانه مطرح کرد. فکر کنم حدود پنج یا شش ماه پیش بود. آن موقع به او گفتیم این چه حرفی است می‌زنی، مگر چند سال داری؟

وقتی برادرتان مرگ مغزی شد، واکنش خانواده چه بود؟

به مادرم گفتم خدا می‌خواهد ما را امتحان کند. مادرم دو، سه‌بار به دیدن وحید رفت و متوجه شد راهی برای بازگشت او به زندگی وجود ندارد. در نهایت گفت در معامله با خدا هیچ ضرری وجود ندارد و همه‌اش سود است. ما به این نتیجه رسیدیم به‌جای اینکه وحید را همان‌جوری دفن کنیم، این کار را پس از اهدای عضو انجام بدهیم. در نهایت فرقی برای ما و او نخواهد داشت و فقط دراین بین چند نفر ممکن است زندگی جدیدی داشته باشند. خود مادرم تصمیم نهایی را گرفت.

چقدر طول کشید برادرتان مرگ مغزی شود؟

با توجه به صدماتی که به او وارد شده، بلافاصله بیهوش شده بود و بعد از انتقال به بیمارستان هم به‌هوش نیامد چون ضربه به سرش خورده و گردنش هم شکسته بود، تلاش پزشکان نتیجه نداد. یکی، دو روز طول کشید که او دچار مرگ مغزی شد. ما هم در این مدت فقط دعا و نذر و نیاز می‌کردیم، اما وقتی به ما گفتند امیدی به برگشت وجود ندارد، اهدای عضو را پذیرفتیم.

دوستش در مورد تصادف چه‌چیزی به شما گفت؟

دوستش می‌گوید وقتی بالای سر برادرم رسیده، هنوز نفس می‌کشیده، اما به‌سختی. به‌هرحال عمر دست خداست و شاید اگر راننده‌ها فرار نمی‌کردند و برادرم را سریع‌تر به بیمارستان انتقال می‌دادند، الان اتفاق دیگری افتاده بود. آدم‌های بی‌خدایی بودند که پس از تصادف فرار کردند.

آیا شما شکایت کرده‌اید؟

بله، ما شکایت کرده‌ایم و پیگیر ماجرا هستیم.

آیا در محل تصادف، دوربین مداربسته وجود دارد که با کمک تصاویر بتوان راننده آن سه خودرو را دستگیر کرد؟

تاجایی‌که من می‌دانم، دوربینی وجود ندارد. اما با همه این تفاسیر، پیگیر ماجرا هستیم تا با دستور قضائی، تصاویر دوربین‌های احتمالی که در مسیر وجود دارد را مورد بررسی قرار دهند.

دوست برادرتان شماره پلاک یا مشخصاتی که به دستگیری آن سه راننده کمک کند، در اختیار پلیس قرار داده است؟

ماجرا سر صبح اتفاق افتاده و او هم در صحنه تصادف هول کرده بوده و نتوانسته چیز زیادی بگوید.

ظاهرا برادرتان کلاه ایمنی نداشته، آیا پزشکان و پلیس در مورد اینکه کلاه می‌توانست جانش را نجات دهد حرفی زدند؟

کلاه نداشت، اما می‌گفتند شدت ضربه به حدی بوده که اگر کلاه هم داشت، تأثیر زیادی نداشت. سرش از شدت ضربه شکافته و گردنش کاملا خرد شده بود و حتی با داشتن کلاه هم ضربه مغزی می‌شد.

توصیه شما به افرادی که ممکن است در شرایطی مشابه شما قرار بگیرند چیست؟

اهدای عضو خیلی خوب است. من الان خیلی راحت هستم. این کار خیلی عالی است. وقتی مریض قابلیت برگشت ندارد و علم پزشکی می‌گوید ممکن نیست برایش کاری کرد، چه بهتر که اعضایی را که قرار است زیر خاک بروند، به چهار نفر نیازمند اهدا کرد تا زندگی جدیدی را شروع کنند و دعاگوی آن مرحوم باشند.

شما چند خواهر و برادر هستید و برادرتان چه می‌کرد؟

ما سه برادر بودیم و وحید با مادر ۵۲ساله‌ام در یک خانه اجاره‌ای زندگی می‌کرد. ما هم سر زندگی خودمان بودیم. او جوشکار ساختمان بود و مخارج مادر را هم تأمین می‌کرد.

الان حال مادرتان چطور است و چه کسی مخارج او را برعهده می‌گیرد؟

به‌هرحال ما که او را تنها نمی‌گذاریم. مادرم ۵۲ ساله است و الان حال روحی خوبی ندارد، ما او را به خانه خودمان می‌بریم.

آیا خود شما هم قصد دارید کارت اهدای عضو دریافت کنید؟

بله، الان دو، سه روز است که به این موضوع فکر می‌کنم و برگه‌ها را گرفته‌ام و امضا می‌کنم.

آیا شما افرادی را که اعضای برادرتان را دریافت کرده‌اند، می‌شناسید؟

نه، نمی‌شناسیم، ضرورتی هم ندارد بشناسیم البته در بیمارستان به ما گفتند اگر بخواهیم، آدرس دریافت‌کنندگان را به ما می‌دهند، اما ترجیح دادیم این کار را نکنیم چون ممکن است افراد فکر کنند با هدف مالی این کار را کرده‌ایم درحالی‌که ما این کار را در راه رضای خدا انجام دادیم. حالا شاید اگر در آینده این امکان فراهم باشد، آنها را ملاقات کنیم.

پایان خونین رابطه پنهانی

شرق: برملاشدن رابطه عاشقانه زن جوان با پسرعموی شوهرش جنایتی خونین را رقم زد. به گزارش خبرنگار ما، این پرونده که دیروز در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران موردرسیدگی قرار گرفت، یک سال قبل با اعلام شکایت خانواده‌ای افغان تشکیل شد. آنها در گزارشی که به پلیس دادند اعلام کردند جسد فرزندشان به نام عظیم را از میان سنگ‌های کوهی در منطقه بی‌بی‌شهربانو پیدا کرده‌اند و مرگ او را برادر قاتل به آنها گزارش داده است. برادر مقتول گفت: «چند روز پیش، از ایران با من تماسی گرفته شد و پسرعمویم گفت برادرم عظیم را در جریان انتقام‌گیری عشقی به قتل رسانده است. من اصلا باور نمی‌کردم رحیم چنین کاری کرده باشد چون آنها رابطه خوبی با هم داشتند و مرتب با هم رفت‌وآمد داشتند. برای پیداکردن جسد برادرم به ایران آمدم و بعد از چند روز جست‌وجو توانستم جنازه‌اش را از میان سنگ‌های کوهی در بی‌بی‌شهربانو درحالی‌که بدنش به‌شدت خونی بود، پیدا کنم». با اعلام این شکایت رحیم بازداشت شد. او از رابطه همسر ایرانی‌اش با پسرعمویش پرده برداشت و گفت: «یک شب متوجه شدم زنم تلفن همراه خودش را به رختخواب آورده است. از صدای پیامکی که آمد متوجه این موضوع شدم. وقتی پیگیری کردم متوجه شدم پسرعمویم با او رابطه دارد و به‌همین‌خاطر هم نقشه قتل را طراحی کردم». وقتی رعنا - زن ایرانی- موردبازجویی قرار گرفت، جزئیات بیشتری از این رابطه را توضیح داد. او گفت: «یک شب که عظیم -پسرعموی شوهرم -به خانه ما آمده بود، تلفن همراهش را جا گذاشت. فردای آن روز متوجه شدم تلفن زنگ می‌خورد چون من تلفن همراه نداشتم و شوهرم هم در خانه نبود، متوجه شدم عظیم تلفن را در خانه ما جا گذاشته است. برای اینکه خیالش راحت شود تلفنش گم نشده، تماس را جواب دادم. عظیم پشت خط بود گفت تلفن را مخصوصا در خانه ما جا گذاشته تا واقعیت‌هایی را در مورد شوهرم به من بگوید و با من قرار گذاشت به خانه بیاید. او گفت شوهرت به تو خیانت می‌کند و با زنان دیگر رابطه دارد. عظیم وقتی دید من خیلی ناراحت شدم، به من تعرض کرد و گفت تو هم با این کار تلافی می‌کنی. بعد از آن تهدیدم کرد موضوع را به شوهرم نگویم و بعد هم کم‌کم رابطه بین ما بیشتر شد و عاشق هم شدیم. عظیم برای من پیامک‌های عاشقانه می‌فرستاد تا اینکه یک شب وقتی تلفن همراه را با خودم به رختخواب برده و در لباسم مخفی کرده بودم، صدای پیامک باعث شد شوهرم متوجه تلفن شود و وقتی آن را چک کرد پیامک‌های عاشقانه ما را خواند. فردای آن روز با خانواده‌ام در شهرستان تماس گرفت و موضوع را اطلاع داد و بعد از آنها خواست به تهران بیایند. وقتی پدر و برادرم آمدند او نقشه قتل را با برادرم طراحی کرد؛ آنها میوه خریدند و عظیم را برای تفریح به بیرون دعوت کردند؛ درحالی‌که او از چیزی خبر نداشت و وقتی برگشتند به من گفتند عظیم را کشته‌اند. بعد شوهرم موضوع را به برادر عظیم خبر داد و برادرش هم خانواده عمویش را مطلع کرد». این زن در ادامه گفت: «وقتی از برادرم پرسیدم چه اتفاقی افتاد، او گفت رحیم آنها را به کوه‌های بی‌بی‌شهربانو برد و در آنجا اول پیامک‌ها را به عظیم نشان داد و بعد با او درگیر شد و شاهرگش را زد که همین کار باعث پرت‌شدن عظیم از بالای کوه و افتادن وسط سنگ‌ها شد». پرونده با اعترافات رحیم و برادر همسرش برای رسیدگی به شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. روز گذشته در جلسه محاکمه متهمان، بعد از اینکه نماینده دادستان و اولیای‌دم درخواست مجازات کردند، رحیم در جایگاه حاضر و مدعی شد هرچه قبلا گفته دروغ است و او قتل را انجام نداده است اما برادر همسرش که متهم به معاونت در قتل بود، اتهام را قبول کرد و گفت اعترافاتشان در اداره آگاهی درست بوده و رحیم دست به این قتل زده است. هیأت قضات با پایان جلسه رسیدگی، برای صدور رأی دادگاه وارد شور شدند.

سرقت مسلحانه از طلافروشی

فرمانده انتظامی مشهد گفت: در پی سرقت مسلحانه از یک طلافروشی در مشهد، تیم‌های ویژه پلیس برای پیگیری پرونده، تحقیقات خود را آغاز کردند. حجت نیک‌مرام اظهار کرد: ساعت ۲۱:۲۵ سه‌شنبه چهار جوان موتورسوار با دو دستگاه موتورسیکلت مقابل طلافروشی واقع در محدوده چهارراه میدان بار توحید مشهد توقف کردند و دو موتورسوار که کلاه‌کاسکت به سر داشتند، هنگام تعطیلی طلافروشی وارد مغازه شدند و با تهدید اسلحه اقدام به سرقت مقادیری طلا کردند. نیک‌مرام ادامه داد: سارقان بدون تیراندازی از محل گریختند و با گزارش این سرقت مسلحانه به فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تیم‌های گشت و عملیات کلانتری شهید هاشمی‌نژاد مشهد در کمتر از چهار دقیقه خود را به محل رساندند. وی با بیان اینکه در بررسی‌های اولیه برابر اعلام مالک طلافروشی مشخص شد سارقان مقدار تقریبی چهار کیلوگرم طلا به سرقت برده‌اند، خاطرنشان کرد: تیم‌های ویژه‌ای برای پیگیری این پرونده با توجه به سرنخ‌های موجود در پلیس مشهد تشکیل شد و کارآگاهان خراسان‌رضوی نیز تحقیقات علمی این پرونده را آغاز کرده‌اند.

رخداد

دزدی نافرجام از بانک

● سرقت مسلحانه از بانک مسکن سپاهانشهر اصفهان با دستگیری سارقان نافرجام ماند. این سرقت صبح دیروز اتفاق افتاد و چهار سارق در جریان عملیات مأموران نیروی انتظامی دستگیر شدند. هفته گذشته نیز بانک ملی شعبه خیابان شیخ‌کلینی شهر اصفهان موردسرقت مسلحانه قرار گرفت. از دستگیری سارقان متواری‌شده این بانک تاکنون گزارشی منتشر نشده و پلیس در مورد ارتباط بین این دو سرقت هنوز اظهارنظری نکرده است.

آزار دختر ۳ ساله در پارک

● مردی که با ربودن دختری سه ساله او را در پارک مورد آزار قرار داده بود، با رأی دادگاه به ۱۵ سال حبس و شلاق محکوم شد. به گزارش باشگاه خبرنگاران مردی اواسط دی سال گذشته در تماس با پلیس گفت فردی را در حال کودک‌آزاری در پارک دیده و با او درگیر شده است. دقایقی بعد گروهی از مأموران کلانتری جوادیه راهی محل شدند. مردی که شاهد این حادثه تلخ بود، به مأموران گفت: «مشغول ورزش در پارک بودم که متهم و دختربچه را روی یکی از سرسره‌های پارک دیدم. دختر که سن چندانی نداشت و یک نان سنگک در دستش بود، گریه می‌کرد اما مرد به گریه‌های او توجهی نمی‌کرد و در حال آزار او بود. من هم با آن مرد درگیر شدم و دختربچه را از چنگش نجات دادم». در ادامه مأموران با گشت‌زنی متهم را بازداشت کردند. وی در شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران توسط بازپرس مدیرروستا تحت‌بازجویی قرار گرفت و با اعتراف به آزار و اذیت دختربچه گفت: «دختربچه را درحالی‌که نان دستش بود و می‌خواست از خیابان عبور کند دیدم و او را به بهانه بازی به پارک بردم. ابتدا با دادن شکلات او را سرگرم کردم و در ادامه او را روی یکی از سرسره‌ها بردم و مورد آزار و اذیت قرار دادم». بررسی سوابق مرد ۴۲ ساله که متأهل و دارای دو فرزند است نشان می‌دهد او پیش از این دو بار به اتهام آزار و اذیت کودکان دستگیر و زندانی شده است. در چنین شرایطی پرونده اتهامی‌اش با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به اتهام آدم‌ربایی و رابطه نامشروع به شعبه ۱۱۴۲ مجتمع قضائی بعثت فرستاده شد. در جلسه محاکمه متهم بار دیگر به آزار دختربچه سه‌ساله اعتراف کرد. قاضی دادگاه او را به اتهام آدم‌ربایی به تحمل ۱۵ سال حبس و به اتهام رابطه نامشروع به تحمل ۹۰ ضربه شلاق محکوم کرد.